خارج اصول

جلسه51 \* دوشنبه 2/ 10/ 98

موضوع: اقسام واجب

کلام در کیفیّت وجوب مقدّمه بود. چهار قول گفته شد.

اما قول چهارم(صاحب فصول) این بود که مقدّمه ی موصله، واجب است.

بحث در مقدّمه ی موصله دو مقام دارد:

اوّل: تثبیت و تحکیم این مقدّمه.

دوم: نقد و اشکالات بر آن.

مقام اوّل

برای بررسی این نظریه باید ملاک وجوب مقدّمه طبق این نظریه مشخّص شود که آیا ملاک وجوب مقدّمه ی موصله، فقط توصّل به ذی المقدّمه است یا نه؟

صاحب فصول باید قائل باشد به اینکه ملاک، فقط توصّل است؛ زیرا هر چیزی غیر از توصّل، تصوّر شود از دو صورت خارج نیست:

1.ملاکِ نفسی برای مقدّمه است؛ مانند تهیّؤ یا قدرت بر اتیان ذی المقدّمه.

2.ملاکِ غیری است برای غرض دیگری غیر از توصّل؛ مثلاً وضو برای خنک شدن و سلامتی و نورانیّت و اینها باشد.

اما صورت اوّل، خلاف فرض است زیرا مفروض در ما نحن فیه(مقدّمه ی واجب) آن است که یک مطلوب نفسی بیشتر وجود ندارد. پس باید غیری باشد(صورت دوّم) و نمی تواند نفسی باشد.

اما صورت دوّم، این نیز از دو حال خارج نیست:

1.این ملاک غیری، خودش یک غرضِ نفسی برای مقدّمه است؛

اینصورت مانند صورت اوّل، خلاف فرض است زیرا مستلزم تصوّرِ دو واجبِ نفسی است.

2.غرض غیری برای مقدّمه است؛

اینصورت مستلزم تسلسل است زیرا برای آن غیری دوّم نیز باید غیری دیگری تصوّر کنیم همانطور که ملاک غیری اوّل، غیری دوّم بود؛ پس ملاک غیری دوّم نیز غیری سوّم است؛ زیرا دلیلی بر توقّف غیری در یک غیری خاص وجود ندارد بلکه اگر ملاک این باشد، برای هر غیری باید باشد.

اما بعد از بطلان این صور، ملاک توصّل در مقدّمه عبارت است از غیری که همان واجب نفسی است بطوریکه ملاک اتیان و وجوب مقدّمه، رساندن مکلّف است به غیری که همان واجب نفسی است(مثلاً نماز برای وضو).

بنابراین بحکم وجدان و برهان، مقدّمه ی موصله اثبات می شود.

نکته

در باب مقدّمه ی موصله، معروض این وجوب غیری چیست؟

در اینجا چهار نظریه وجود دارد:

نظریّه ی اول

معروض وجوب، «مقدّمه ی مقیّد به قید ترتّب ذی المقدمه بر آن» می باشد؛ و این معروض از جایگاهی انتزاع می شود که متأخر از وجود ذی المقدمه است.

توضیح این نظریه

اگر معروض وجوب عبارت باشد از «مقدّمه ی مقیّد به ترتّب ذی المقدّمه بر آن»، معنایش این است که هرگاه ذی المقدّمه بعد از مقدّمه، تحقّق خارجی پیدا کرد، از این تحقق خارجی ذی المقدمه، «مقدّمه ی مقیّد به ترتّب ذی المقدّمه بر آن» را انتزاع می کنیم.

نتیجه: هرگاه قید ترتّب ذی المقدّمه، در ماهیّت مقدّمه لحاظ شود بطوریکه ذی المقدّمه در عالم خارج محقّق نمی شود مگر بعد از تحقّق مقدّمه، در اینصورت مقدمّه، مقدّمه نمی شود مگر بعد از تحقّق ذی المقدّمه در خارج؛ و این دور است.

بنابراین نظریّه ی اوّل گرفتار دور است.

نظریّه ی دوّم

قید موصلیّت در واجب غیری، متوقّف بر تحقّق ذی المقدّمه نیست بلکه موصلیّت، معلول ذات مقدّمه است. و هر یک از موصلیّت و ذی المقدّمه معلول عرضی مقدّمه اند. یعنی مقدّمه دو چیز تولید می کند: «موصلیّت» و «ذی المقدّمه».

(پایان)